

برداشت کانت از معرفت به مثابه اطلاعات نظام‌مند

مقدمات

۱. معرفت صرفاً همان اطلاعات نیست، بلکه اطلاعاتی است که به‌نحو منسجم و مرتبط نظام‌مند باشد؛ ۲. این تلقی از معرفت به مثابه اطلاعات نظام‌مند (در واقع، اطلاعاتی که طی یک نوشتار توضیحی و به‌نحو آرمانی، ساختار پیدا کرده باشد) به ایمانوئل کانت برمی‌گردد؛ ۳. ساختار نظام‌مندسازی دانش، وضعیتی سلسله‌مراتبی است، زیرا اصل در اینجا، سامان‌دادن نظام‌مند مجموعه‌ای از اطلاعات مورد نظر در قالب واحدهای تابعه کوچک‌تر است؛ و از این نظر، اهمیت ساختار دانش قطعاً در واحدهای بزرگ‌تری انعکاس می‌یابد که بر واحدهای کوچک‌تر تفوق دارند.

برقراری تمایز بین معرفت و اطلاعات

شرح درهم‌تنیدگی^۱ معرفت [=دانش] و اطلاعات، برای تأملات کنونی ما بسیار حائز اهمیت است. اطلاعات واقعی (در مقابل اطلاعات نادرست) مستلزم چیزی بیش از صدق نیست. اما معرفت چیزی بیش از آن را ایجاب می‌کند: معرفت حکایت از اطلاعاتی دارد که سامان‌مند، منقح و نظام‌مند باشد. این، عبارتی بی‌معناست که گفته شود «اصل این است که چنین باشد، اما چه بسا چنین هم نباشد» (یا گفته شود «ملاحظاتی هم هست که تردید را در این خصوص روا می‌دارد»). از نقطه نظر شناختی^۲، معرفت، به‌سان پولی

1. interplay

2. cognitive point of view

است که باید نقد باشد. پس باید تمام اجزاء آن با هم تناسب داشته باشد. معرفت، چیزی است که به‌طور نظام‌مند، اتقان یافته باشد: در اینجا مسئله کیفیت نیز نقشی اساسی دارد، زیرا فقرات معرفت، برابر نیستند. برخی ناچیز و بدیهی‌اند و برخی پرشکوه و عظیم. بنابراین، در قلمرو معرفت نمی‌توان صرفاً به کمیت توجه داشت. پس تنها آن دسته از اطلاعات که تدقیق یافته، تنقیح شده، انسجام یافته و نظام‌مند باشد، می‌تواند به‌نحو موجه معرفت به حساب آید. چه بسا معرفت، صفاتی دیگر را نیز بطلبد، اما در اینجا معرفت، اطلاعاتی است که کیفیاتی اساسی دارند. از اینجا است که این پرسش مطرح می‌شود که چگونه معرفت با اطلاعاتی مرتبط می‌شود که به‌طور دقیق در قالب کمیات بیان می‌شود؟

از آنجا که مجادلات واقعی به‌نحو نمادین صورت‌بندی می‌شوند، ارزیابی‌های کمی از اطلاعات خام^۱ را می‌توان از طریق اندازه‌گیری متون توضیحی^۲ انجام داد؛ به این معنا که مقدار نوشته‌ای که در بیان یک مسئله صرف می‌شود را اندازه گرفت. بنابراین، اطلاعات را، حداقل در یک تخمین اولیه، می‌توان در قالب توجه صرف به متن، ارزیابی کرد: تحت این قاعده که هرچه بیانات بیشتر و مفصل‌تر باشند، آن متن از مقدار اطلاعات بیشتری برخوردار است.

از زاویه‌ای دیگر، معرفت، چیز بسیار متفاوتی است، و اطلاعات صرف (متنی که تنقیح نشده باشد)^۳ نمی‌تواند چیزی را که معرفت ایجاد می‌کند، برآورده سازد، زیرا معرفت همان اطلاعات صرف نیست، بلکه معرفت، تنها آن دسته از اطلاعاتی است که به‌نحو مناسب نظام‌مند شده باشد؛ و بر این اساس معرفت به میزان متنی که در عمل به موضوعی اختصاص یافته باشد، اطلاق نمی‌شود، بلکه نوعی قالب‌بندی نظام‌مند را نیز ایجاد می‌کند. ملاحظه معرفت در قالب عبارات متنی، مستلزم اتخاذ رویکردی بسیار متفاوت است؛ رویکردی که نه تنها به صرف کمیت متن توجه دارد، بلکه نقش متنی

1. raw information

2. expository text

3. unreconstructed textuality

اطلاعات موجود را نیز در نظر داشته باشد. اما چنین ایده‌ای در باب معرفت و نظام‌مندشدن^۱ چگونه محقق می‌شود؟

کانت و نظام‌مندی معرفت

ایمانوئل کانت در قرن هجدهم به نحوی شیوا بیان کرد که مأموریت پژوهش عقلی، سامان‌دادن نظام‌مند به معرفت است: تطبیق آن در یک ساختار منسجم تحت هدایت اصولی وحدت‌بخش.

اگر ما به کلیت معرفتی که به واسطه شناخت کسب می‌کنیم، نظر افکنیم، درمی‌یابیم که آنچه این مجموعه را جاهت عقلی می‌بخشد این است که معرفت به دنبال نوعی نظام‌مندی خاص خود است و آن را تجویز می‌کند؛ یعنی برقراری پیوند بین اجزاء معرفت بر اساس یک اصل واحد... این وحدت‌بخشی همواره یک ایده (یا برنامه)^۲ را پیش‌فرض می‌گیرد: به‌طور مشخص، صورت یک کل [یا مجموعه] از معرفت^۳؛ کلتی که نسبت به معرفت قطعی در باب اجزاء، پیشینی است و شرایطی را شامل می‌شود که به‌نحو پیشینی، برای هر جزء از معرفت جایگاه و نسبتش را با اجزاء دیگر تعیین می‌کند. از این‌رو، این ایده، یک وحدت کامل (ارگانیک) را برای معرفت به‌دست‌آمده به‌واسطه شناخت ایجاب می‌کند؛ وحدتی که طی آن این نوع از معرفت دیگر صرفاً انباشت تصادفی داده‌ها نیست، بلکه نظامی است که [اجزایش] حسب قوانین ضروری، وحدت یافته است. تا آنجا که آن وحدت، به‌مثابه قاعده‌ای برای شناخت عمل می‌کند، نمی‌توانیم بگوییم که آن ایده برداشتی از آن موضوع است، بلکه اقتضائش این است که وحدتی تمام و کمال از چندین برداشت را شامل باشد. این برداشت‌ها، با این ادله، مشتق از طبیعت نیستند؛ بلکه به عکس، این ماییم که طبیعت را هماهنگ با آن ایده‌ها، استنتاج می‌کنیم، و معرفت خود را تا جایی که برای آن ایده‌ها بسنده نباشد، ناتمام و ناقص تلقی می‌کنیم (سنجش خرد ناب: A645=B673).

پارادایم «نظام‌مندی» که کانت به آن توجه داشت، به قلمرو «علم» مربوط می‌شد: نظام اقلیدسی هندسه، نظام ارشمیدسی استاتیک، و نظام نیوتونی مکانیک سماوی. بر همین اساس مدل نظام‌مندی‌سازی عقلانی او معطوف به آثار فلاسفه بزرگ عقل‌گرای قرن هجدهم بود: دکارت، اسپینوزا، و لایبنیتس و شاگردان تالی مکتب او، به‌ویژه کریستیان ولف (۱).

1. systematization 2. an idea, (or plan) 3. the form of a whole of knowledge

حسب ملاحظه کانت، شناخت بسنده تنها می‌تواند از طریق ارتباط نظام‌مند وقایع [یا امور] به دست آید. مأموریت عقل انسانی این است که مبنایی را برای فهم عقلانی آنچه نسبت به آن شناخت حاصل می‌کنیم فراهم آورد و این مهم تنها در صورتی محقق خواهد شد که ما امور را به مثابه اجزاء پیوسته، در یک کلیت ارگانیکی قرار دهیم. کانت تمثیل بیولوژیک خویش از نظام را در قالب عبارات زیر بیان کرد:

تنها پس از صرف وقتی طولانی در گردآوری تقریباً تصادفی مواد، آن هم به پیشنهاد ایده‌ای که در اذهان ما آرمیده است، و در واقع، تنها پس از صرف زمانی طولانی جهت تدوین [=اسمبل کردن] آن مواد به شیوه کاملاً فنی [=تکنیکی] است که این امکان حاصل می‌آید که آن ایده را در پرتو روشن تری نظاره گر باشیم، و معمارانه، یک مجموعه [یا یک کل] را متناسب با غایات عقل، تعبیه کنیم. چنین به نظر می‌رسد که نظام‌ها از طریق ارگانسیم‌های گند شکل می‌گیرند؛ یعنی از طریق زایش غیرمنسجمی^۱ که ناشی از تلاقی صرف مفاهیم اسمبل شده باشند؛ مفاهیمی که در آغاز ناقص و ناتمام‌اند و صرفاً به نحو تدریجی به کمال دست می‌یابند؛ اگرچه تک‌تک آنها و نیز مجموعه آنها (همانند نطفه‌ای در خرد یا جرقه‌ای در ذهن) طرح‌واره خود را دارند و به رشد خود ادامه می‌دهند. از اینجاست که نه تنها هر نظامی در تناسب با یک ایده مفصل‌بندی می‌شود، بلکه همچنین در قالب جمعی و فردی، به نحو ارگانیکی، در نظامی از معرفت بشری، به عنوان اعضای یک مجموعه کلی، وحدت می‌یابند (سنجش خرد ناب: A834=B862).

بر این اساس ماهیت نظام‌مندسازی توسط کانت طی یک تمثیل اساساً

بیولوژیک تبیین شده است. او می‌نویسد:

متناسب با تجویزات تقنینی عقل^۲، نباید اجازه داد که انواع گوناگون معرفت ما به قطعاتی پراکنده بدل شوند، بلکه باید تشکیل یک نظام دهند. تنها در این صورت است که آن معارف می‌توانند غایات ضروری عقل را برآورده کنند. منظور من از یک نظام، وحدت انواع چندگانه معرفت ذیل یک ایده است. این ایده، همان مفهوم [یا برداشتی] از صورت یک مجموعه [یا کل] است که خرد آن را فراهم آورده است... [که] به نحو ماتقدم، نه تنها حدود محتوای چندگانه آن را تعیین می‌کند، بلکه موقعیت‌هایی را که هر یک از اجزا در نسبت با هم

1. generatio equivoca

2. in accordance with reason's legislative prescriptions

آن را تصاحب می‌کنند نیز تعیین می‌کند. بنابراین، مفهوم علمی خرد، هم حاوی غایت و هم دربردارنده صورت آن مجموعه‌ای است که اقتضاء لوازمش را دارد. وحدت آن غایت با امری که مرتبط با همه اجزاء آن کل است و نیز پیوند آن وحدت با ایده‌ای که همه آن اجزا به واسطه آن در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند، این امکان را برای ما فراهم می‌آورد تا به واسطه معرفت‌مان در دیگر بخش‌ها، دریابیم که معرفت کدام بخش را فاقد هستیم و نیز از همان طریق، مانع آن شویم که معرفتی زائد و بی‌حاصل را کسب کنیم، و در پی کمال کل مجموعه، هر ناسازه‌ای را که به نحو ماتقدم محدوده معرفت ما را شکل نمی‌دهد، کشف کنیم [و دور اندازیم]. بنابراین، کل [یا مجموعه] یک وحدت سامان یافته است، نه یک وضعیت انباشتی. چنین وحدتی، چه بسا از درون شکل بگیرد، اما افزوده‌ای بیرونی بر آن بار نمی‌شود. از این نظر، نظام، شبیه اندام یک جانور است (سنجش خرد ناب: 61-82=A832).

کانت در استدلالی که در سطور فوق مطرح می‌کند ما را دقیقاً به ماهیت نظام‌مند شناخت رهنمون می‌کند. در اینجا کامل و شامل بودن یک اصل اساسی محسوب می‌شود و در نتیجه مجموعه‌ای از اطلاعات وقتی معرفت را شکل می‌دهند که بر اساس چنین وحدتی تدوین شده باشند. بنابراین، همان‌سان که آگاهانه مد نظر کانت بود، تنها مجموعه اطلاعاتی که به نحو منسجم و بر اساس اصول ارتباط ارگانیسم، نظام‌مند شده باشد می‌تواند موجد معرفت باشد. معرفت اصیل می‌باید بخشی از یک نظام به هم پیوسته را شکل دهد و هر بخشی از آن نظام باید در راستای عمل به مثابه نظام فرعی، ایفای نقش کند؛ به مثابه یک ارگان از ارگانیسم کلی. بر این اساس و به رغم برخی پیش‌بینی‌های تاریخی، این ایده (اینکه مباحث حاوی اطلاعات برای اینکه معرفت به حساب آیند باید جزئی از یک نظام باشند)، ارزش آن را دارد که به‌عنوان «اصل کانتی نظام‌مندی شناخت» نامیده شود؛ به‌ویژه به این دلیل که کانت برای این ایده اهمیت و مرکزیت خاصی قائل است؛ آنجا که اصرار می‌ورزد که معرفت، در معنای کیفی و تجلیل‌آمیز آن، منوط به این است که اطلاعات تا چه میزان به صورت منسجم، نظام‌مند شده باشد.

۱۰ فصل در هر کتاب
 ۱۰ بخش در هر فصل
 ۱۰ بند (پاراگراف) در هر بخش
 ۱۰ جمله در هر بند
 ۱۰ کلمه در هر جمله

تصویر ۲-۱: یک رساله فرضی

متنیت سلسله‌مراتبی معرفت

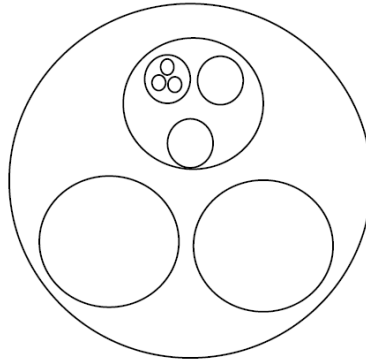
رشته افکار کانت در باب نظام‌مندی معرفت را می‌توان گامی چند پیش برد و در قالب این ایده بیان کرد که در یک تبیین نظام‌مند بسامان از معرفت، «نقش نظام، بازتاب وضع شناخت است». در یک نظام‌مندسازی قیاسی، همچون مورد اقلیدس، آگزیوم‌ها (اصول) بر تئوروم‌ها (قضیه‌ها) تقدم و اولویت دارند (۲). در اینجا نظم تبیین، بازتاب بنیادی‌بودن شناخت و اهمیت بسیار زیاد آن است. با وجود این، در یک تبیین استدلالی‌تر، نقش تعیین‌کنندگی ساختار بیشتر از نظم است. شرح برخی از ایده‌ها نیازمند یک فصل مجزا و مستلزم توضیح و بسط اساسی است و برخی دیگر با اختصاص یک مبحث و یا حتی یک بند یا جمله، توضیح داده می‌شود. غلبه وضع سلسله‌مراتبی^۱ در یک جدول تحلیلی مفاد و محتویات، بازتاب وضع شناخت است و نشان می‌دهد که تفصیل مباحث و پرداختن به جزئیات متناظر هم هستند.

اکنون در یک وضع آرمانی، اهمیت شناختی موضوعات و مسائل را می‌توان از طریق وضع سازمانی اختصاص‌یافته برای بررسی آنها ارزیابی کرد. بنابراین ساختار نظام‌مند قلمرو مباحث یک کتاب، در قالب مؤلفه‌های اصلی آن را می‌توان حسب تقسیم آن به واحدهای تابعه (همان‌سان که در تصویر ۲-۱ آمده است) نشان داد.

در پرتو این وضعیت، شرح سلسله‌مراتبی اطلاعات از طریق لایه‌لایه کردن آن اطلاعات به واحدهای تابعه^۲، مؤلفه اصلی ارزیابی کیفی

1. dominance of hierarchical placement
 2. exfoliation into successively subordinate units

معرفت است. بر این اساس برخی از اطلاعات بیانگر ایده‌های مهم هستند و ارزش آن را دارند که یک فصل به آنها اختصاص یابد؛ و برخی از اطلاعات در مقیاس کوچک‌ترند و شایسته یک جمله و حداکثر یک بند هستند. این سامانه امور (به نحو ایدئال) در یک رده‌بندی عمقی فهرست مطالب تجلی پیدا می‌کند که به نحو تحلیلی بسامان شده است. البته این تشبیه، در مقیاسی بزرگ‌تر می‌تواند به صورت این توالی بازتولید شود: حوزه معرفتی، رشته، گرایش، تخصص، قلمرو مسئله، مسئله، اجزاء مسئله.



تصویر ۲-۲: ساختار نظام‌مند یک قلمرو حسب واحدهای تابعه آن

آنچه در اینجا با آن مواجه‌ایم تصویری از انباشت و امتزاج تودرتوی^۱ یافته‌های سطح مشخصی از کیفیت در یک معنای نظام‌مند است که انبوهی از دیگر سطوح پایین‌تر کیفیت را هم شامل می‌شود. بنابراین، کمیت و کیفیت در تناظر با هم قرار می‌گیرند. در یک شرح ساختاری مناسب، فهرست مطالب محدود به این می‌شود که بازتاب «اهمیت شناختی» باشد.

اما پرسش این است که چنین شرح معمارانه سلسله‌مراتبی‌ای، به موازات اینکه یک نظام شناختی را از طریق کوشش برای انجام پژوهش‌های عقلی تدوین می‌کنیم، چگونه بسط می‌یابد؟

1. nested aggregation

